

بلاغ

شماره مسلسل ۲۳۰

سال بیستم

شهریورماه ۱۳۴۶

شماره ششم

دکتر نصرت تجر به کار

سفرنامه حکیم ناصر خسرو

سال ۴۳۷ هجری

از بهترین و مفیدترین آثار آثاری که در جهان متمدن از نویسندگان بیادگار میماند و همواره مورد مطالعه و مذاقه خوانندگان در هر عصر و زمان خواهد بود سرگذشت و یادداشت‌های سیاحان و جهانگردان است. سیاح جهانگرد مخصوصاً اگر نویسنده و اهل ذوق باشد، جزئیات اقالیم و بلادی را که می‌بیند و خصوصیات مردمی را که ملاقات می‌کند آنچنان بخوبی و بکمال می‌ستاید که خواننده را با خود بهر سوی می‌کشاند و با هر کس آشنا می‌کند چنانکه گوئی نویسنده و خواننده دوهم سفرند که از هم جدا نمی‌شوند و در شادیهها و سختیهها شریک و ائباز یکدیگرند.

مطالعه اینگونه آثار بقدری دلکش و آموزنده است که شخص در عوالمی ماورای عوالم عادی و معمولی سیر میکند و از تجربیات دیگران که در اندوختن آن رنجها برده‌اند بهره‌ور و سهیم می‌شود.

اگر دعوی شود که از کلیهٔ رسائل و مقالات و کتبی که در جهان منتشر میشود برای شناختن مردم و دانستن عادات و آداب و رسوم ملت‌هایچ اثری مؤثرتر و مفیدتر از سفرنامه‌ها و سرگذشت‌های جهانگردان خردمند نمیتواند باشد سخنی گزاف و اغراق نیست و بهمین جهت است که هر که در این آثار مطالعاتی بیشتر کند در مردم شناسی بینائی و بصیرتی بیشتر خواهد یافت .

در کتب ادبی قطعه‌ای هست منسوب بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در فوائد مسافرت باین مضمون :

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرّج همّ و اکتساب معیشتة و علم و آداب و صحبة ماجد

در این قطعه یکی از فوائد پنجگانهٔ مسافرت را مصاحبت و معاشرت را در مردان و بزرگواران دانسته‌اند که میتوان آن را ب مردم شناسی تعبیر کرد و این خود تأییدی است که مسافرت و سیاحت در هر عصر از عوامل بسیار مؤثر شناسائی مردم است .

سیاحت و جهانگردی در این عصر نه دشوار است و نه خطرناک ؛ زیرا امروز وسائل کیتی نوردی و ارتباط و اختصار از هر روی و از هر جهت در اختیار بشر است .

فرهنگ عمومی چندان گسترش یافته که شخص باتحصیلات مقدماتی و دانستن یک زبان اروپائی و یک زبان آسیائی میتواند در رفع احتیاج کند و بایوستگی های بازرگانی

در هر نقطه‌ای نفوذ و متاع خویش را با آنچه رایج است بدل سازد، همچنین بیم در افتادن بنقاط ناشناخته نیست چه تمام نقاط زمین از کوه‌های برز و بلند تا جنگلهای انبوه

و ژرف بقدم شناسائی و اکتشاف پیموده شده و وسائل جهان پیمائی از هر روی چندان فراهم و آماده است که سفر کردن در این عصر نوعی آرامش و آسایش است . با توجه

باین مراتب اگر در نظر بیاوریم که در قرون گذشته مسافرت چه رنجها و چه مصائب و چه ناگواریهائی داشته قدر و قیمت زحمت‌های سفر کنندگان خردمند پیش را

در شناختن جهان و شناساندن جهانیان بهتر میشناسیم چه بمضمون الفضل للمتقدم افتخار راهنمائی و هدایت اسلاف با این بزرگواران است که در مردم شناسی از

هیچگونه رنج و زحمت تن نزرده‌اند و مشاهدات خود را بنام سفرنامه یا رحله‌بندیای

ادب ارمغان داده‌اند .

یکی از بزرگترین و دانشمندترین سیاحان و دنیادیدگان معروف که شهرت جهانی دارد حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی است و سفرنامه‌ای که از وی بیادگار مانده از کتب بسیار ارجمند و نفیس است که ارزش و اعتبار آن اگر از کتب هم طراز بیش نباشد حتماً کمتر نیست . سفرنامه ناصر خسرو نه تنها از نظر موضوع و مطلب بلکه در انشاء و عبارت پردازی در ردیف بهترین کتب ادبی پارسی است زیرا ناصر خسرو يك جهانگرد عادی نیست که جهان را بچشم ظاهر بنگرد و مشاهدات خود را با عباراتی ناپخته و عامیانه بنگارد ، او شاعر و نویسنده ایست حکیم ، و حکیمی متدین و مذهبی که جز بخردمندی گام برنمیدارد و جز بعبرت و معرفت چشم نمی‌گشاید و از بیان آنچه دیده و شنیده است جز راهنمایی و ارشاد خلق غرض و مقصودی ندارد .

سفرنامه ناصر خسرو بقدری جاذب و دلکش است که خواننده چون در موضوع و مطلب آن فرورود بزبانی عبارت نمیتواند پرداخت و چون بانشاء و عبارت پردازی توجه کند از درك مضامین باز خواهد ماند، پس ناگزیر هر که بخواهد از فواید این اثر عظیم فارسی بهره برگیرد باید مکرر و چندین بار ، هر بار بمنظوری خاص ، مطالعه کند تا مگر بهره‌ای تام و تمام یابد .

آغاز سفر این حکیم دانشمند روز پنجمشنبه ششم جمادی الاخر سال ۴۳۷ هجری و بازگشت وی ببلخ روز شنبه بیست و ششم جمادی الاخر سال ۴۴۴ هجری بوده، یعنی این مسافرت هفت سال قمری و بیست روز مدت گرفته و در این مدت ناصر خسرو کشورهای ایران و ترکیه و عراق و سوریه و حجاز و مصر را دیده و چندبار حج گزارده و کلیه مشاهد متبر که این مناطق و مخصوصاً شهر بیت المقدس که آن را باید موزه مذهبی جهان نامید بارها زیارت کرده و از قبور انبیاء و اولیاء نشانی‌هایی داده که بنظر می‌آید هر شخص مذهبی چه یهودی و چه عیسوی و چه مسلمان که بشهر قدس میرود ناگزیر باید این کتاب را که بمنزلت راهنمایی دقیق است باخود داشته باشد .

شهرهای بزرگ و شهرهای خرد^(۱) را که ناصر خسرو در این سفر دیده است اگر بدقت شماره کنند بصدهفتاد هشتاد میرسد^(۲) و مسافتی را که پیموده است از دوهزار و دو بیست و بیست فرسنگ درمی گذرد^(۳). این شهرها و قصبات را که ناصر خسرو از آنها گذشته و همچنین عمارات و ابنیه هر محل از قبیل دروازه‌ها، مسجدها، حصارها، و بقعه‌ها و دیگر آثار را چنان عالمانه وصف میکند و چندان باسنجشی دقیق مینماید که اکنون هم اگر بخواهند بزبان فارسی آن توصیفات را بشکارند باید ناچار در انتخاب کلمات و اصطلاحات از وی مدد بگیرند و گام بجای گام وی بگذارند.

در ضبط تاریخ روز و ماه و سال چنان دقت بکار میرسد که در کمتر سفر نامه‌ای میتوان نظیر آن را یافت. تطبیق تاریخ عربی با تاریخ فارسی باستانی در بعضی از موارد از مزایای خاص این کتاب است بطوریکه میتوان از روی این کتاب تقویمی بسیار دقیق تنظیم کرد. مثلاً فرماید:

«... روز پنجمشنبه ششم جمادی الاخر سنهٔ سبع و ثلثین و اربعمائه نیمهٔ دیماه پاریسیان سال بر چهارصد و ده یزدجردی^(۴)...»، «... روز سیم دیماه قدیم از سال چهارصد و شانزده عجم...^(۵)»، «... بیستم شعبان سنهٔ ثلث و اربعین و اربعمائه...^(۶)». «... روز شنبهٔ بیست و ششم ماه جمادی الاخر سنهٔ اربع و اربعین و اربعمائه...^(۷)»

ناصر خسرو محصولات گوناگونی را که در یک منطقه دیده است مقیاس اعتدال آب و هوای آن منطقه قرار داده است و این قسم سنجش بسیار پسندیده است چه تجسم فراهم آمدن گل‌های رنگارنگ و میوه‌های گوناگون در یک جا کیفیت و حالی خاص می‌بخشد چنانکه فرماید:

«... در روز سیم دیماه قدیم از سال چهارصد و شانزده عجم این میوه‌ها و

(۱) این اصطلاح ناصر خسرو است برای « قصبه » ص ۳۶ و تمبیری زیباست. (همه جا اشاره بسفحات سفرنامهٔ ناصر خسرو چاپ برلین بسال ۱۳۴۱ هجری است). (۲) فهرست بلاد و اماکن ص ۱۴۸. بنده نیز فهرست کلیهٔ بلادی را که ناصر خسرو دیده است بنام و نشان تنظیم کرده‌ام و شاید در یکی از شماره‌های بعد بچاپ رسد. (۳) ص ۱۴۴ (۴) ص ۳. (۵) ص ۷۴. (۶) ص ۱۲۷. (۷) ص ۱۴۴. (۸) ص ۷۴.

سپرغمها بیک روز دیدم که ز کر میرود و هی هده . . . گل سرخ، نیلوفر، نرگس، ترنج، نارنج، لیمو، مرکب، سیب، یاسمن، شاهسپرغم، به، انار، امرود، خربوزه، دستنبویه، موز، زیتون، بلبله تر، خرما، تر، انگور، نیشکر، بادنجان، کدوی تر، ترب، شلغم، کرنب، باقلاتر، خیار، بادرنگک، پیاز تر، سیر تر، جزر، چغندر، هر که اندیشه کند که این انواع میوه و ریاحین که بعضی خربفی است و بعضی صیفی و بعضی شتوی چگونه جمع بوده باشد . . . (۱)

در این سفر نامه گاهی بکسانی بر میخوریم که اکنون بعد از ده قرن از مردمی و بزرگواری آنان بشکفت اندر می شویم از جمله این راد مردان یکی محمد بن فلیج اسوانی است که با ناصر خسرو آشنا شده و با او مساعادت و محبت فرموده است. میگوید: « در وقتی که من بشهر اسوان بودم دوستی داشتم که نام او ذکر کرده ام در مقدمه؛ او را ابو عبدالله محمد بن فلیج می گفتند چون از آنجا بعیداب می آمدم نامه نوشته بود بدوستی یاو کیلی که او را بشهر عیداب بود که آنچه ناصر خواهد بوی دهد و خطی بستاند تاوی را محسوب باشد. من چون سه ماه در این شهر عیداب بماندم و آنچه داشتم خرج کرده شد، از ضرورت، آن کاغذ را بدان شخص دادم. او مردی کرد و گفت والله اورا بیش من چیز بسیار است چه می خواهی تا بتو دهم تو بمن خط ده. من تعجب کردم از نیک مردی آن محمد فلیج که بی سابقه با من آنهمه نیکوئی کرد و اگر مردی بی باک بودمی و رواداشتمی مبلغی مال از آن شخص بواسطه آن کاغذ بستیدمی... و این فصل بدان نوشتم تا خوانندگان بدانند که مردم را بر مردم اعتماد است و کرم هر جای باشد، و جوان مردان همیشه بوده اند و باشند . . . (۱) »

جای دیگر از عدالت سلطان مصر داستانی نقل میکند که از نظریتند و عبرت حقا در خور باز گفتن است می فرماید:

« . . . و همه از سلطان ایمن اند که هیچ کس از عوانان و غمازان نمی ترسید و بر سلطان اعتماد داشتند که بر کسی ظلم نکند و بمال کسی هرگز طمع نکند... و آنجا شخصی ترسا دیدم که از متمولان مصر بود چنانکه گفته کشتیها و مال و ملک

اورا قیاس نتوان کرد. غرض آنکه یکسال آب نیل وفا نکرد و غلّه گران شد وزیر سلطان این ترسا را بخواند و گفت سال نیکو نیست و بردل سلطان جهت رعایا باراست تو چند غلّه توانی بدهی خواه بیبها خواه بقرض. ترسا گفت بسعادت سلطان و وزیر من چندان غلّه مهیا دارم که شش سال نان مصر بدهم. در این وقت لامحاله چندان خلق در مصر بود که آنچه در نیشابور بودند خمس ایشان بجهد بود و هر که مقادیر داند معلوم او باشد که کسی را چند مال باید تا غلّه او این مقدار باشد و چه ایمن رعیتی و عادل سلطانی بود که در ایام ایشان چنین حالها باشد و چندین مالها که نه سلطان بر کسی ظلم و جور کند و نه رعیت چیزی پنهان و پوشیده دارد... (۱)

دیگر از کسانی که ناصر خسرو نام وی را بنیکی تمام یاد کرده، عدالت و کفایت او راستوده است امیر گیلکی حکمران طبرستان و نواحی بیابانی و کویری آن شهرستان است، میفرماید:

«... و آن ولایت را ضبط میکنند و راهها ایمن میدارد... از محافظت آن بزرگ این راه ایمن بود و خلق آسوده. خدای تبارک و تعالی همه پادشاهان عادل را حافظ و ناصر و معین باد و بروانهای گذشتگان رحمت کند... (۲)».

در صحت اقوال ناصر خسرو هیچ تردید نمیتوان کرد چه با اتفاق، وی در مذهب سخت متعصب بوده و چنین شخصی مخصوصاً هیچ غرضی در کزافه گوئی نبیند و از دروغ پرهیز دارد. خود وی بدین نکته مکرراً اشارت فرموده است: «... و نوشتم الا آنچه دیدم و بعضی که شنیدم و نوشتم، عهده آن بر من نیست... (۳)»، «... و این سرگذشت آنچه دیده بودم برآستی شرح دادم و بعضی که بروایتها شنیدم اگر در آنجا خلافتی باشد خوانندگان از این ضعیف ندانند و مؤاخذت و نکوهش نکنند... (۴)»

باری، در توصیف این کتاب هر چه گفته شود باز هم حق آن ادا نشده و در این باره سخنماست که عجاله از آن میگذرم، اما در بیان سبک انشاء و لطافت و پرمغزی عبارات این کتاب و ترکیبات و اصطلاحات و کلماتی که نویسنده حکیم آن بکار برده است یادداشتی فراهم آمده که مسلماً خالی از فواید نیست و امید است بعداً بنظر خوانندگان محترم برسد.